# نقد دلالی روایات «تحنّث» پیامبر اکرم (ص)

عبدالهادی فقهی‌زاده[۱]
مجتبی محمدی انویق[۲]

## چکیده

مسأله‌ی خلوت‌گزینی یا «تحنّث» پیامبر اکرم (ص) در غار حراء، یکی از مسائلی است که در ارتباط با زندگانی پیش از بعثت آن حضرت طرح شده است. اکثر دانشمندان با استناد به روایاتی که در کتب فریقین در این باره وارد شده است، «تحنّث» در غار حراء را جزئی از زندگانی پیامبر اکرم (ص) به شمار آورده‌اند؛ حال آنکه این روایات از نظر دلالی و نیز سندی از اعتبار کافی برخوردار نیستند. روایات حاکی از «تحنّث» پیامبر اکرم (ص) در غار حراء، از سویی مشکلات متعدد محتوایی از قبیل مخالفت با آیات قرآن کریم و مخالفت با عقل دارند و از سوی دیگر فاقد اسناد صحیح و متصل به شمار می روند؛ افزون بر آنکه گوشه‌نشینی در غار حراء با اسوه بودن پیامبر اکرم (ص) که در آیه‌ی ۲۱ سوره احزاب به آن تصریح شده، در تعارض است.

**کلیدواژه‌ها:** روایات تحنّث، غار حِراء، نقد سندی روایات، نقد دلالی روایات، پیامبر اکرم (ص).

۱- استاد دانشگاه تهران
faghhizad@ut.ac.ir
۲- دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

## طرح مسأله

خلوت‌گزینی پیامبر اکرم (ص) در غار حراء یکی از موضوعات اساسی مربوط به دوران پیش از بعثت است که از آن با عنوان «تحنّث» تعبیر شده است. دسته‌ای از روایات وارده در کتاب‌های شیعه و سنی گویای آنند که پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، دورانی از زندگانی خود را به تحنّث در غار حراء سپری کرده است. بسیاری از دانشمندان با استناد به این روایات، خلوت‌گزینی‌های پیامبر اکرم (ص) در غار حراء را پذیرفته و در صدد توجیه و ذکر علت‌هایی برای آن برآمده‌اند؛ حال آنکه این روایات ضمن اینکه از لحاظ سندی وضعیت روشنی ندارند و از اعتبار کافی برخوردار نیستند، از لحاظ متنی و دلالی نیز جای مناقشه دارند و مفاد آن‌ها با استدلال‌های قرآنی، روایی و عقلی ناسازگار است. بر همین اساس، در مقاله‌ی حاضر بر آنیم تا ضمن اشاره به ادله‌ی موافقان تحنّث پیامبر اکرم (ص) به معنای گوشه‌نشینی در غار حراء پیش از بعثت، به نقد اجمالی اسناد روایات «تحنّث» بپردازیم و سپس در سایه‌ی نگرشی انتقادی به این پدیده، ضعف‌ها و نارسایی‌های دلالی این روایات و مخالفت آن‌ها با ادله‌ی عقلی و نقلی را نشان دهیم.

### مفهوم‌شناسی «تحنّث»

مطابق قول مشهور، «تحنّث» از ماده‌ي «حِنْثْ» به معناي گناه بزرگ است که با رفتن به باب «تَفَعُّل» در معناي مخالف با ریشه‌ي خود (اجتناب از گناه) استعمال شده است. (نک: ازهری، ٤/ ۲۷۷؛ جوهری، ۲/ ۳۰۳؛ ابن فارس، ۲/ ۸۷) برخی از محقّقان مسلمان در کتاب‌های خود به صورت پراکنده به بررسی ریشه‌شناسی واژه‌ی «تحنّث» پرداخته‌اند؛ چنانکه ابن هشام «تحنّث» را به معناي «تَحَنُّف» گرفته و قائل است ابدال «ف» به «ث» نزد عرب متداول بوده است، مانند واژه‌های «جَدَث» و «جَدَف» که هر دو به معناي قبر استعمال شده‌اند. بر همین اساس «تَحَنُّث» و «تَحَنُّف» در حقیقت گویای سنتی واحد به شمار رفته‌اند که حنفاء به آن پایبند بوده‌اند. (ابن هشام، ۱/ ١٥٤) محمود رامیار در کتاب تاریخ قرآن، بحث مفصلی راجع به تحنّث پیامبر اکرم (ص) ارائه داده و نظرات مختلف را درباره‌ی ریشه‌ی این واژه بیان کرده است؛ ولی در نهایت نظر قاطعی در این باره از خود اظهار نکرده است. (کک: رامیار، ٤١- ٤٢) گروهی از اسلام پژوهان غربی نیز مقالات جداگانه‌اي درباره مصطلح «تحنّث» و معناي آن نشر داده و در این زمینه، به بحث و مناقشه پرداخته‌اند. (برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: دایرةالمعارف اسلام، ۱۰/ ۹۸- ۹۹؛ کیستر[۱]، "تحنّث! پژوهشی در معنای یک اصطلاح"[۱]؛ کالدر[۲]، "حنث، بِر، تبرّر، تحنّث! پژوهشی در

[۱]- Kister

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]
[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

در واژه‌های عربی مربوط به قسم"[۳]) کیستر در بررسي روايات و مستندات گوناگون درباره «تحنّث» خاطرنشان مي‌کند که مصطلح مبهم «تحنّث» دشواري‌هايي براي زبان‌شناسان و شارحان حديث پديد آورده است؛ چنان که از دانشمندان مشهوری همچون ابن الأعرابی و ابوعمرو الشيباني نقل است که اعتراف کرده‌اند معناي روشني براي اين واژه در دست ندارند.[٤] (کیستر، ۲۲۷) وی پس از ذکر اقوال مختلف دانشمندان مسلمان، دیدگاه‌های اسلام‌پژوهان غربی را نیز در این زمینه ذکر کرده و در نهايت هيچ‌کدام از آن‌ها را به صورت کامل راضي‌کننده ندانسته و نقدهايي بر آن‌ها وارد کرده است. (نک: کیستر، ۲۲۸- ۲۳۱) هرشفلد[٥] ریشه‌ی «تحنّث» را از واژه‌ي عبري «تحينّت»[٦] به معنای نماز و عبادت مخصوص براي خدا دانسته است که افراد ديگري چون مونتگمري وات[٧] با وجود اعتراف به عدم اطمینان از این معنا آن را مطلوب دانسته‌اند. (وات، ٤٤) گویتین[٨]، نظر هرشفلد را مبنی بر عبری بودن ریشه‌ی کلمه‌ی «تحنّث» مردود اعلام کرده و گفته است که واژه‌ی عبری مورد نظر هرشفلد، یعنی «تحینّت» تنها در زمان‌های بعد در این معنا به کار رفته است. (نک: گویتین، ۹۳) برخي نيز ريشه‌ی تاريخي اين واژه را به زمان‌هاي متأخر از اسلام و قرن دوم هجري مربوط دانسته‌اند. (نک: دايرة المعارف اسلام، ۱۰/ ۹۸- ۹۹؛ کالدر، ۲۳٤- ۲۳۹؛ کیستر، ۲۲۹) در منابع متعدد تاريخي و روايي، معاني ديگری برای این واژه، مانند تعبّد، اعتزال از اصنام، تألّه و تبرّر ارائه شده است. (برای نمونه نک: طبری، ۲/ ٤۸؛ ابن هشام، ۱/ ۱٥٤؛ ابن راهویه، ۲/ ۳۱٤؛ بخاری، ۱/ ۳ و ۸/ ٦۷؛ بلاذری، ۸٤/۱؛ ابن منظور، ۱۳۸/۲) به هر حال، شاید ارجح آن باشد که بگوییم این واژه از ریشه‌ي «حنث» است که با رفتن به باب «تفعّل»، معناي مخالف با

[۱]- An Inquiry into the Meaning of a Term

[۲]- Calder

[۳]- Hinth, birr, tabarrur, tahannuth: An Inquiry into the Arabic Vocabulary of Vows

[٤]- کیستر این مطلب را از کتاب‌های "شرح صحیح البخاری" کرمانی و "عمدة القاری" العینی نقل می‌کند. (نک: کرمانی، ۱/ ۳۲؛ العینی، ۱/ ٤۹)

[٥]- Hirschfeld

[٦]- Tehinnoth

[۷]- Montgomery Watt

[۸]- Goitein





اصل خود گرفته است؛ در این صورت دیگر نیازی نیست همچون هرشفلد، صرفاً به دلیل برقراری ارتباط بین اسلام و یهودیت و نصرانیت[۱]، ریشه‌ای عبری برای این واژه تصور کنیم یا همچون ابن هشام، در آن قائل به ابدال شویم. (نک: رامیار، ٤۲) بر همین اساس، واژه‌ی «تحنّث» در ارتباط با زندگانی پیامبر اکرم (ص)، به عبادات و خلوت‌گزینی‌های آن حضرت (ص) در دوران پیش از بعثت اطلاق شده است.

## عبادات پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت

هدف از آفرینش انس و جن بنا به تصریح قرآن کریم عبادت خداوند متعال است: «**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**» (الذاریات،٥٦)؛ «و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند». از این رو، توجه به پرستش خداوند از ویژگی‌های بارز انبیاء دانسته شده است (برای نمونه نک: ص، ۱۷ و ٤۱؛ تحریم، ۱۰)؛ چنان که در جای جای قرآن کریم از پیامبر اکرم (ص) به عنوان «عبد» یاد شده است. (برای نمونه نک: البقره،۲۳؛ الانفال،٤۱؛ الکهف،۱؛ الفرقان،۱؛ النجم،۱۰) همچنین خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «**أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً. وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً**» (الاسراء،۷۸- ۷۹)؛ «نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار و [نیز] نماز صبح را، زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است؛ و پاسی از شب را زنده بدار تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد. امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند».

برخی از دانشمندان معتقدند که پیامبر اکرم (ص) در دوران قبل از بعثت نیز دارای مقام نبوت الهی بوده و از هیچ شریعت دیگری جز آیین اختصاصی خود پیروی نمی‌کرده است. مؤید این نظریه عباراتی است که امام علی (ع) در خطبه‌ی قاصعه بیان کرده است: "ولَقَدْ قَرَنَ اللَّه بِه (ص) - مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِه - يَسْلُكُ بِه طَرِيقَ الْمَكَارِمِ - ومَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَه ونَهَارَه ...": [رسول خدا (ص)] هنگامی که از شیر گرفته شد خداوند بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود تا راههای بزرگواری را پیمود و خویهای نیکوی جهان را فراهم نمود. (سید رضی، ۳۰۰) این عبارات، گویای آن است که پیامبر اکرم (ص) از آغاز تولّد در

[۱]- مطابق با گفته‌ی رامیار در تاریخ قرآن، هرشفلد از جمله کسانی بوده است که کوشش بسیاری در جهت یافتن شباهت‌های اسلام و یهودیت و نصرانیت از خود نشان داده است. (رامیار، ٤۱)

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

سایه‌ی توفیقات خداوندی آیین مخصوص به خود داشته و پیرو شریعتی دیگر نبوده است.؛ چنان که مجلسی نیز معتقد است پیامبر اکرم (ص) از ابتدا مقام نبوت داشته است. او در این باره بـه حـدیث مشهوری استدلال می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: "كُنْتُ نَبِيّاً وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ أَوْ بَيْنَ الـرُّوحِ وَ الْجَسَدِ". (مجلسی، ۱۸/ ۲۷۸) او همچنین پس از استدلال به آیه ۳۱ سوره‌ی مریم می‌گوید:"و قـد ورد في أخبار كثيرة أن الله لم يُعطِ نبياً فضيلة و لا كرامة و لا معجزة إلا و قـد أعطـاه نبينـا (ص) فكيف جاز أن يكون عيسى (ع) في المهد نبياً و لم يكن نبينـا (ص) إلـى أربعـين سـنة نبيـا ...": در اخبار متعددی آمده است که خداوند به هیچ پیامبری فضیلت و کرامـت و معجـزه‌ای عطـا نکـرده؛ مگر آن که به پیامبر ما نیز آن را عطا کرده باشد. چگونه قابل پذیرش است که عیسی (ع) از بدو تولد پیامبر بوده و پیامبر اکرم (ص) تـا چهـل سـالگی فاقـد ایـن ویژگـی بـوده باشـد. (همانجـا، ۲۷۹) مجلسی چندین استدلال دیگر نیز برای اثبات این عقیـده بیـان کـرده اسـت. (نـک: مجلسـی، ۱۸/ ۲۷۷- ۲۸۱)

نکته دیگر درباره عبادات پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت آن است که ایشان از همان ابتدا و قبـل از برانگیخته شدن به رسالت، خداوند را آنگونه که باید عبـادت می‌کـرد. در تفسـیر منسـوب بـه امـام حسن عسکری (ع) که علامه مجلسی آن را در بحارالأنوار آورده، آمده است که پیامبر اکـرم پـس از ترک تجارت به سوی شام هر روز به کوه حراء می‌رفت و به آثار رحمت الهی می‌نگریست و از آن‌ها عبرت می‌گرفت و خداوند را آنگونه که باید عبـادت مـی‌کـرد (نـک: مجلسـی، ۱۸/ ۲۰۵- ۲۰۶)؛ بنابراین در یکتاپرسـتی پیـامبر اکـرم (ص) پـیش از بعثـت و نیـز عبـادات آن حضـرت در آن دوران نمی‌توان تردید کرد.

**روایات «تحنّث» پیامبر اکرم (ص)**

مهم‌ترین روایاتی که در ارتباط با تحنّث پیامبر اکرم (ص) در غار حراء به آن‌ها استدلال می‌شود سه روایت است که از این میان، دو روایت در منابع اهل سنت و یک روایت در منـابع شـیعه وارد شـده است. در این بخش ابتدا روایات وارد شده در منابع اهل سـنت و سـپس روایـت مـذکور در منـابع شیعی را بررسی خواهیم کرد.

**الف) منابع اهل سنت**





در روایات اهل سنت در ارتباط با تحنّث پیـامبر اکـرم (ص) بـه دو روایـت کـه یکـی در سـیره ابـن اسحاق و دیگری در صحیح بخاری وارد شده استدلال شده است:

**۱) روایت ابن اسحاق**

"قال ابن إسحاق: و حدّثني وهب بن كيسان، مولى آل الزبير قال: سمعت عبد الله بـن الزّبيـر و هـو يقول لعبيد بن عمير بن قتادة الليثي: حدّثنا يا عبيد، كيف كان بدء ما ابتدئ به رسول الله صلى اللـه عليه و سلم من النبوة، حين جاءه جبريل عليه السلام؟ قال: فقال: عبيد- و أنا حاضـر يحـدّث عبـد الله ابن الزبير و من عنده من الناس: كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يجاور في حراء مـن كـلّ سنة شهرا و كان ذلك مما تحنّث به قريش في الجاهلية ... فكان رسول الله صـلى اللـه عليـه وسـلم يجاور ذلك الشهر من كل سنة، يطعم من جاءه من المساكين، فإذا قضى رسول الله صلى الله عليـه وسلم جواره من شهره ذلك، كان أول ما يبدأ به -إذا انصرف من جواره- الكعبة، قبل أن يدخل بيتـه، فيطوف بها سبعا أو ما شاء الله من ذلك، ثم يرجع إلى بيته. حتى إذا كان الشهر الذي أراد الله تعالى به فيه ما أراد من كرامته، من السنة التي بعثه الله تعالى فيها، وذلـك الشـهر [شـهر] رمضـان، خـرج رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى حراء كما كان يخرج لجواره ومعه أهله، حتـى إذا كانـت الليلـة التي أكرمه الله فيها برسالته، و رحم العباد بها، جاءه جبريل عليه السلام بأمر الله تعـالى ...." (ابـن هشام، ۱/ ۱۵۵)؛ یعنی: ابن اسحاق: وهب بن کیسان روایت کرد که شنیدم عبدالله بن زبیر به عبیـد بن عمیر بن قتاده اللیثی می‌گفت: ای عبید برای ما بیان کن: آغاز نبوت پیامبر اکرم (ص) آن‌گـاه کـه جبرئیل برای اولین بار برای او ظاهر شد، چگونه بود؟ عبید _در حالی که من آنجا حاضـر بـودم بـه عبدالله بن زبیر و افرادی که نزد او بودند حدیث می‌کرد_ گفت: پیامبر اکرم (ص) سالی یک بـار در حراء اقامت می‌گزید. این سنت، تحنّث نام داشت و قریش در دوران جاهلیت آن را انجـام مـی‌داد. پیامبر [ص] هر سال در آن ماه مجاورت می‌کرد و افراد فقیـری را کـه از او درخواسـت یـاری مـی-کردند، اطعام می‌کرد. رسول خدا پس از پایان مجاورت در آن ماه، قبل از بازگشت به خانه بـه کعبـه می‌رفت و هفت بار یا به اندازه‌ای که رضایت خداوند در آن بود دور خانه‌ی خدا طـواف مـی‌کـرد و سپس به خانه خود باز می‌گشت. هنگامی که مـاهی فـرا رسـید کـه خداونـد می‌خواسـت در آن از کرامت خود به وی عطا کند_ ماه رمضان آن سال_ پیامبر اکرم، طبق معمول همیشـگی خـود بـرای مجاورت به سوی حِراء رفت و در آن حال خانواده‌ی او نیز همراهش بودند. وقتی آن شب فرا رسـید که خداوند پیامبرش را در آن کرامت بخشید و بندگان را به وسیله‌ی آن مورد لطف و مرحمـت قـرار داد، جبرئیل با امر الهی نزد آن حضرت آمد.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

**۲) روایت بخاری**

"حدثنا يحيى بن بكير قال حدثنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب عن عروة بن الزبير عن عائشة أم المؤمنين أنها قالت أول ما بدئ به رسول الله صلى الله عليه وسلم من الوحي الرؤيا الصالحة في النوم فكان لا يرى رؤيا الا جاءت مثل فلق الصبح ثم حبب إليه الخلاء وكان يخلو بغار حراء فيتحنث فيه وهو التعبد الليالي ذوات العدد قبل أن ينزع إلى أهله ويتزود لذلك ثم يرجع إلى خديجة فيتزود لمثلها حتى جاءه الحق وهو في غار حراء فجاءه الملك فقال اقرأ ..." (بخاری، ۱/ ۳)؛ یعنی: یحیی بن بکیر از لیث از عقیل از ابن شهاب از عروة بن زبیر از ام المؤمنین عایشه روایت می‌کند که او گفت: نخستین نوع از وحی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد، رویای صالحه بود. پیامبر (ص) هیچ خوابی نمی‌دید جز اینکه همچون روشنی صبح، محقق بود. آن‌گاه خلوت و تنهایی برای او دوست‌داشتنی شد؛ چنان که او به تنهایی در غار حِراء اقامت می‌گزید و قبل از بازگشت به سوی خانواده خود، چند شب را در آن‌جا به "تحنث" می‌گذراند؛ او با خود برای این کار آذوقه همراه می‌برد؛ سپس به نزد خدیجه باز می‌گشت و زاد و توشه‌ی دوره‌های مشابه دیگر را با خود بر می‌داشت. کارها بر این روال پیش رفت تا در آن هنگام که در غار حراء به سر می‌برد، سروش حق او را دریافت و فرشته‌ی وحی بر او وارد آمد و گفت إقرأ ...".

**۱- بررسی سندی**

۱-۱- سند روایت نخست (روایت ابن اسحاق) به «عبید بن عمیر اللیثي» قصه‌گوی اهل مکه می‌رسد که به طور قطع پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) متولد شده است. (نک: ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ٤/ ١٥٦؛ ابن حجر، الإصابة فی تمیز الصحابة، ٥/ ٤٧؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱/ ٦٤٥) اکثر رجالیان، او را جزو تابعان به شمار آورده‌اند. (العجلی، ۲/ ۱۱۸؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ٤/ ١٥٧؛ ابن حجر، الإصابة فی تمیز الصحابة، ٥/ ٤٧؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱/ ٦٤٥) ابن حزم در کتاب الأحکام، نام عبید بن عمیر اللیثی را در زمره‌ی تابعان فقیه مکه ذکر کرده است. (ابن حزم، ٥/ ٦٦٨) علامه عسکری درباره وی می‌نویسد: " او در اواخر دوران زندگانی پیامبر اکرم متولد شده است و [حتی] عبدالله بن شداد او را جزو اصحاب پیامبر اکرم (ص) به





شمار نمی‌آورد؛ به هر حال این شخص، دوران پیامبر اکرم (ص) در مکه را درک نکرده است که بتواند از وقایع آن دوران خبر دهد.[۱] (عسکری، ۲/ ۲۵۵)

۱-۲- روایت دوم هرچند در صحیح بخاری آمده است، اما به پیامبر اکرم (ص) منسوب نیست؛ بلکه از موقوفات عایشه است. بدیهی است که عایشه، «تحنّث» مصطلح پیامبر اکرم (ص) در مکه را درک نکرده است تا بتواند از وقایع آن دوران نقل حدیث کند؛ از این رو، این دو روایت از لحاظ سندی مخدوش‌اند.

**۲- بررسی دلالی**

۲-۱- روایات فوق دربردارنده‌ی مطالبی است که دور از شأن پیامبر اکرم به نظر می‌رسد؛ از جمله اینکه ایشان پس از نزول نخستین وحی از سوی جبرئیل، در نبوّت خود شک کرده و در تأیید صدق آن، با حالتی از بیم و اضطراب، دست به دامان ورقة بن نوفل و دیگران شده است. چنین مطلبی طبعاً با شأن و منزلت نبوت الهی ناسازگار و غیر قابل پذیرش است. (نک: قاضی عیاض، ۲/ ۱۲۰) چگونه می‌توان تصور کرد پیامبری در صحت نبوت خود شک کرده و در تشخیص فرشته‌ی وحی از شیطان دست به دامان افراد دیگر شده باشد؟! آیا پیامبری که خود در رسالت خویش تردید می‌کند می‌تواند از دیگران انتظار داشته باشد که به نبوت او ایمان بیاورند و در این راه، جان و مال خود را فدا کنند؟! براستی آیا اگر خدیجه و ورقة بن نوفل و سخنان اطمینان‌بخش آن دو نبود، پیامبر اکرم (ص) نمی‌توانست نبوت خویش را تشخیص دهد و در نتیجه تا آخر عمر، در گمراهی می‌ماند؟! آیا خداوند، قبل از رسالت، پیامبر خود را آماده‌ی پذیرش نبوت نمی‌کند تا جایی که در قبول صدق آن محتاج دیگران باشد؟ آیا در این صورت نمی‌توان گفت که شخصیتی چون ورقة بن نوفل دست کم در مقوله‌ی تشخیص نبوّت و تعقل درباره آن، نسبت به پیامبر اکرم (ص) شایسته‌تر بوده است؟[۲]

۲-۲- از لحاظ نقلی نیز این روایات، مخالف آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. آیات و روایات بسیاری بیانگر آنند که پیامبر اکرم (ص) در حین دریافت وحی و پس از آن، اطمینان کامل به مأموریت خود داشته و ذره‌ای شک و تردید از خود بروز نداده‌اند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**قُلْ هذِهِ سَبيلي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلى بَصيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَني وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ**» (یوسف،۱۰۸)؛ «بگو: این است راه من، که من و هر کس (پیروی‌ام)

---

[۱]- "ولد في آخر حياة النبي، وكان عبد الله بن شداد لا يعده من أصحاب النبي وعلى اي حال لم يدرك عصر الرسول ( ص ) بمكة ليخبر عنه"

[۲]- برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: عاملی، سیدجعفرمرتضی، الصحیح من سیرة النبي الأعظم (ص)، ۳/ ۱۳- ۴۰.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم». چگونه ممکن است در حین نزول وحی، پیامبر اکرم (ص) را چنان ترس و وحشتی فراگرفته باشد؛ حال آنکه خداوند در قرآن کریم خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «**يَا مُوسَى لا تَخَفْ إِنِّي لا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ**» (النمل، ۱۰)؛ «ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند.»

شیخ صدوق در توحید، روایتی را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) از راه توفیق می‌دانست که جبرئیل (ع) از جانب خداوند متعال نازل شده است. (صدوق، توحید، ۲۴۲) همچنین در تفسیر عیاشی از قول زرارة آمده است: «از امام صادق (ع) پرسیدم: چگونه بود که رسول خدا (ص) هراسی در دل نداشت که شاید آنچه از طرف خدا به او وحی می‌شد از القائات شیطان باشد؟ و امام (ع) پاسخ فرمود: خداوند هر گاه بنده‌ای را به رسالت برمی‌انگیخت، دل او را چندان آرام و مطمئن می‌ساخت که گویی آنچه را به او وحی می‌شد، به چشم می‌دید.»[1] (عیاشی، ۲۰۱/۲) در روایتی دیگر از امام صادق (ع) سؤال شده است: «انبیاء چگونه می‌دانستند که به رسالت مبعوث شده‌اند؟» و امام (ع) پاسخ فرموده‌اند: «پرده از مقابل آن‌ها برداشته می‌شد.»[2] (برقی، ۳۲۸/۲؛ مجلسی، ۵۶/۱۱؛ عاملي، ۳۲/۳) طبرسی ذیل تفسیر آیه دوم از سوره‌ی مدثر می‌نویسد: "لأن الله تعالى لا يوحي إلى رسوله إلا بالبراهين النيرة و الآيات البينة الدالة على أن ما يوحى إليه إنما هو من الله تعالى فلا يحتاج إلى شيء سواها و لايفزع و لايفرق": خداوند تعالی به رسول خویش وحی نمی‌کند مگر با دلایلی روشن و نشانه‌هایی آشکار و دلالت‌کننده بر اینکه آنچه به او وحی شده فقط از جانب خداوند تعالی است و [او برای اطمینان خاطر از صدق وحی] به هیچ چیز دیگری جز آن نیاز ندارد و [در این راه] نمی‌هراسد و خوف، او را فرا نمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۰/ ۵۷۹- ۵۸۰)

۲-۳- ظاهر آن است که جعل چنین روایاتی جز برای تشکیک در امر نبوت نبوده است. به نظر می‌رسد این روایات به تشویق اهل کتاب وضع شده و در کتاب‌های مسلمانان وارد شده است؛

[1]- "عن زرارة قال قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام كيفَ لم يخف رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله فيما يأتيه من قِبَلِ الله أن يكونَ ذلك ممّا ينزغُ به الشَّيطان قال : فقال: انّ اللهَ إذا اتَّخَذَ عَبداً رسولاً أنزلَ عليه السكينةَ والوقار ، فكان [الذي] يأتيه مِن قبل الله مثل الذي يَراهُ بِعينهِ."

[2]- "... فقلتُ : كيفَ عَلِمَت الرُّسلُ أنّها رُسل؟ - قال : كشف عنها الغِطاءُ"





چنان که برخی از مسلمانان، بدون تعقل و تفکر کافی آن را پذیرفته و اصلی مسلم در زندگانی پیامبر اکرم فرض کرده‌اند. قهرمانان چنین روایاتی افرادی چون ورقة بن نوفل، عداس و بحیرا، همگی از اهل کتاب هستند تا بدینوسیله وانمود شود که پیامبر اکرم (ص) در تشخیص نبوت خود محتاج اهل کتاب بوده‌اند و اسلام و مسلمانان باید همواره مدیون اهل کتاب بوده و به فضیلت و برتری آن‌ها اقرار کنند. (نک: عاملی، ۳/ ۳۴- ۳۵) بر همین اساس، برخی بر این باورند که ورقة بن نوفل در پیدایش دین اسلام نقشی اساسی ایفا کرده است. (نک: دایرة المعارف اسلام،۷/ ۳۶۳)

۲-۴- با توجه به آیات قرآن و روایات، می‌توان فهمید که بین «تحنّث» پیامبر اکرم (ص) در غار حراء و قضیه‌ی وحی، ارتباط خاصی برقرار نیست؛ حال آنکه در این روایات، میان این دو موضوع ارتباط تنگاتنگی برقرار شده است تا به این وسیله اصالت وحی و قداست آن خدشه‌دار شده و چنین به نظر برسد که آنچه پیامبر اکرم (ص) آورده است نتیجه‌ی نبوغ فکری و تأملات و تفکرات ایشان در اماکنی همچون غار حراء بوده است. بر همین اساس، برخی از خاورشناسان ابراز کرده‌اند که ظهور محمد (ص) به عنوان یک رهبر دینی، امری تدریجی بوده که بخشی از آن شامل خلوت-گزینی‌های ایشان پیش از اعلام نبوت بوده است. (همان) این روایات بیانگر این مطلب هستند که وحی بلافاصله پس از تأملات و تفکرات پیامبر اکرم (ص) و در همان غار حراء اتفاق افتاده است؛ حال آنکه میان مقوله‌ی وحی و موضوع «تحنّث» ارتباطی وجود ندارد.

۲-۵- نکته‌ی دیگری که نشان از دخل و تصرف راویان و داستان‌سرایان در ارتباط با روایات «تحنّث» پیامبر اکرم (ص) است اینکه دو روایت مذکور _چنانکه کیستر به آن‌ها اشاره می‌کند (کیستر، ۲۲۵- ۲۲۶). از لحاظ مضمونی دارای اختلافات و ناهمگونی‌های فراوانی هستند. ذیلاً به ذکر این اختلافات می‌پردازیم:

**۱- تحنث؛ سنت قریش یا سنت شخصی پیامبر اکرم (ص)؟!**

طبق روایت ابن اسحاق، مجاورت پیامبر اکرم در کوه حِراء مطابق با سنت قریش بود که هر سال یک بار به مدت یک ماه این سنت را به جا می‌آوردند؛ حال آنکه بر اساس روایت بخاری، خداوند، خلوت و تنهایی را بر پیامبر اکرم (ص) محبوب می‌گردانید.

**۲- تحنث: با خانواده یا به تنهایی؟!**

روایت ابن اسحاق گویای آن است که پیامبر اکرم با خانواده‌ی خود یعنی خدیجه (س) به حراء می‌رفته است؛ حال آنکه روایت بخاری بر آن است که پیامبر اکرم به تنهایی مجاور می‌شده و برخی اوقات برای فراهم آوردن زاد و توشه به خانه باز می‌گشته‌اند.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

**۳- مکان تحنث؟!**

غار حراء که مطابق با روایت بخاری محل خلوت‌گزینی پیامبر اکرم بوده است، در روایت ابن اسحاق ذکر نشده است.

**٤- اطعام فقراء؟!**

اِخبار از اطعام فقرا با اینکه در روایت ابن اسحاق مورد تأکید قرار گرفته، در روایت بخاری نیامده است.

**٥- نحوه‌ی ملاقات پیامبر اکرم (ص) و خدیجه (س) با ورقة بن نوفل؟!**

مطابق با روایت ابن اسحاق، خدیجه (س) فرستاده‌های خود را در جستجوی پیامبر روانه کرد. آن‌ها پیش رفته و در جستجوی پیامبر اکرم (ص)، به بالاترین نقطه‌ی مکه رسیدند. این افراد از سوی خدیجه، از کوه حِراء _جایی که آن دو باهم اقامت گزیده بودند_ فرستاده شده بودند. خدیجه (س) پس از گفت و گو با پیامبر اکرم، از کوه پایین آمده به سوی ورقه رفت و به او داستان ندای غیبی را گفت. مطابق با روایت بخاری، پیامبر اکرم به تنهایی در غار مجاور شد و پس از دریافت نخستین وحی، به سوی خدیجه در مکه رفته و آن دو باهم به سوی ورقه راه افتادند.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که دو روایت ابن اسحاق و بخاری در منابع اهل سنت، اضطراب و اختلاف متنی قابل توجهی دارند که این خود از عدم درک کافی راویان این احادیث از زندگانی پیش از بعثت پیامبر اکرم (ص) حکایت دارد؛ چنان که برخی معتقدند چنین اخباری در دوره‌های بعد، حدود اواخر قرن دوم هجری از سوی راویان و داستان‌سرایان، به خاطر عدم درک صحیح از زندگانی پیامبر و بر اساس ذهنیت خود و مخاطبانشان ساخته و پرداخته شده‌اند. (نک: کالدر، ۲۳۵)

**ب) منابع شیعی**

مهم‌ترین و اصلی‌ترین روایت شیعی درباره تحنّث پیامبر اکرم (ص) ، بخشی کوتاه از خطبه‌ی قاصعه است. بخش مورد نظر ما از روایت به شرح زیر است:

"... وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ وَ أَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ ص فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ فَقَالَ هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ





مِنْ عِبَادَتِهِ ..." (سیدرضی، ۳۰۰- ۳۰۱)؛ ترجمه: "[پیامبر اکرم] هر سال در حراء خلوت می‌گزید، من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. آن هنگام جز خانه‌ای که رسول خدا (ص) و خدیجه در آن بود، در هیچ خانه‌ای مسلمانی را نیافته بود، من سوّمین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می‌دیدم و بوی نبوّت را می‌شنودم. من هنگامی که وحی بر او (ص) فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستادهی خدا این آوا چیست؟ گفت: این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است."

**بررسی دلالی روایت**

۱- عبارت "وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي" که بخشی از خطبه‌ی قاصعه‌ی امام علی (ع) در نهج البلاغه است، صرفاً بیان‌کننده‌ی آن است که پیامبر اکرم هر سال در منطقه‌ی «حراء» مجاور می‌شدند؛ ولی زمان «تحنّث» را به صورت دقیق بیان نمی‌کند. این عبارت، به صورت مشخصی بر دوران قبل از بعثت پیامبر اکرم دلالت ندارد؛ زیرا احتمال دارد اشاره به دوران پس از بعثت داشته باشد. جعفر سبحانی در کتاب خود در توضیح این روایت آورده است: «این عبارت هرچند محتمل است که مربوط به همراهی‌های علی (ع) با پیامبر در حراء پس از بعثت باشد اما قراین سابق و این نکته که مجاورت پیامبر اکرم (ص) اغلب پیش از بعثت بوده است، مؤید آن است که این جمله به همنشینی پیامبر اکرم (ص) در حراء قبل از بعثت اشاره داشته باشد».[1] (سبحانی، ۱۲۱)

ملاحظه می‌شود که سبحانی در این کتاب با وجود اینکه احتمال داده است عبارت مورد نظر، ناظر به دوران پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) باشد؛ اما بنا به دلایل خاصی که ذکر شد، از این رأی صرف نظر کرده است. حال آنکه در این خصوص باید گفت دلالت این عبارت بر دوران پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) محتمل‌تر و آشکارتر است و با ظاهر عبارت سازگارتر می‌نماید؛ زیرا جمله‌ی بعد از عبارت اصلی یعنی: "وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا ..." صراحتاً گویای این نکته است که اقامت در حراء زمانی اتفاق افتاده است که آیین اسلام شکل گرفته بود و پیامبر اکرم و خدیجه (س) تنها خانواده‌ی مسلمان بودند.

۲- این روایت هرچند از منطقه‌ی حراء سخن گفته ولی کوچک‌ترین اشاره‌ای به لفظ غار نکرده است. لفظ حراء به صورت مطلق اشاره به کوه حراء دارد؛ چنانچه یاقوت حموی در معجم البلدان

[1]- "ان هذه العبارة وان كانت محتملة في مرافقته للنبي في حراء بعد البعثة الشريفة الا ان القرائن السابقة وكون مجاورة النبي بحراء كانت في الأغلب قبل البعثة ، تؤيد ان هذه الجملة، يمكن أن تكون إشارة إلى صحبة علي للنبي في حراء قبل البعثة."

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

می‌نویسد: "حراء: بالکسر، والتخفیف، والمد: جبل من جبال مکة علی ثلاثة أمیال، و هو معروف" (حموی، ۲/ ۲۳۳)؛ حراء: [اسم] کوهی از کوه‌های مکه است که در فاصله‌ی سه مایلی از شهر قرار دارد که معروف است. در نتیجه، از روایت مورد نظر نمی‌توان خلوت‌گزینی پیامبر اکرم در غار حراء را برداشت کرد.

بنابراین چه این روایت مربوط به پیش از بعثت و چه مربوط به پس از بعثت پیامبر اکرم (ص) باشد؛ نهایت دلالتی که می‌تواند داشته باشد این است که پیامبر اکرم (ص) هر سال در اطراف کوه حراء به عبادت خداوند می‌پرداختند و نمی‌توان از روایت، معنای گوشه‌گیری و انقطاع از جامعه و اقامت در غار را نتیجه گرفت.

## مخالفت تحنّث مصطلح با اسوه بودن پیامبر اکرم (ص)

مطابق با دیدگاه شیعه، پیامبر اکرم (ص) از عصمت کامل برخوردار هستند؛ به گونه‌ای که از هر نوع خطا و اشتباهی چه قبل از بعثت و چه پس از آن مصون هستند. امام علی (ع) می‌فرماید: "همانا خداوند به پیروی از پیامبر اسلام دستور داده است؛ زیرا او پاک و معصوم بوده و هیچگاه امر به معصیت خداوند نمی‌کند.[۱] (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۹؛ حر عاملي، ۱۸/ ۹۳) شیخ مفید می‌نویسد: "اگر گفته شود آیا این پیامبر که نبوت او را اثبات کردید (پیامبر اکرم (ص))، معصوم است یا نه؟ جواب این است که: پیامبر اکرم از ابتدا تا انتهای عمر خویش از هرگونه سهو و فراموشی و از همه‌ی گناهان کبیره و صغیره چه عمداً و چه سهواً معصوم است... اگر گفته شود دلیل عصمت مطلقه‌ی پیامبر اکرم چیست؟ در جواب می‌گوییم به دلیل اینکه اگر او در گذشته‌ی خویش مرتکب سهو یا فراموشی شده باشد مردم به اخبار او اعتماد نمی‌کنند و اگر خطایی از او سر زده باشد عقل‌ها از پیروی او سرباز زده و در این صورت فایده‌ی بعثت از میان می‌رود."[۲] (شیخ مفید، ۳۷) محمدباقر مجلسی درباره عصمت پیامبران می‌نویسد: "بدان عقیده‌ای که اصحاب ما (شیعه امامیه)

[۱]- "... وإنما أمر الله عز وجل بطاعة الرسول لأنه معصوم مطهر، لايأمر بمعصيته ..."

[۲]- "فإن قيل: هذا النبي الذي أثبتموه معصوم أم لا ؟ فالجواب: معصوم من أول عمره إلى آخره عن السهو والنسيان والذنوب الكبائر والصغائر عمدا وسهوا ... فإن قيل: ما الدليل على أنه معصوم من أول عمره إلى آخره؟ فالجواب: الدليل على ذلك أنه لو عهد منه في سالف عمره سهو أو نسيان لارتفع الوثوق عن إخباراته ولو عهد منه خطيئة لنفرت العقول من متابعته فتبطل فائدة البعثة."





درباره‌ی عصمت پیامبران و امامان از هرگونه گناه و پستی و نقصان، چه قبل از نبوت و چه بعد از آن اختیار کرده‌اند، مستند به قول ائمه‌ی ما علیهم السلام است که به وسیله اجماع قطعی اصحاب ثابت شده است. موید این اجماع، روایات و نصوص فراوان است؛ به گونه‌ای که این اعتقاد به یکی از ضروریات مذهب امامیه بدل گشته است."[۱] (مجلسی، ۱۱/ ۹۱) پس با توجه به قاعده‌ی عصمت پیامبر اکرم (ص)، می‌توان گفت تمامی افعال پیامبر اکرم چه قبل از بعثت و چه پس از آن مصون از اشتباه بوده است و از این رو، دست کم می‌توان حکم به جواز آن افعال برای سایر افراد داد.

از سوی دیگر بر اساس فرموده‌ی قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) در هر زمینه‌ای _از جمله در زمینه‌ی تحنّث_ برای مسلمانان اسوه‌ای نیکو به شمار می‌روند.[۲] (احزاب، ۲۱) اگر پیامبر اکرم دوره‌ای از زندگانی خود را به خلوت‌گزینی و گوشه‌نشینی گذرانده باشند، در نتیجه این کار برای سایر افراد نیز به دلیل نص آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی احزاب جایز می‌نماید؛ حال آنکه در روایات متعددی آمده است که پیامبر اکرم (ص) افرادی را که گوشه‌گیری صرف می‌کردند مورد مذمت قرار داده و آنان را از این کار بازداشته است.[۳] از انس بن مالك نقل شده که پسری از عثمان بن مظعون درگذشت و او را ناراحتی شدیدی فراگرفت؛ تا حدی که در خانه‌ی خود مسجدی اختیار کرده و در آن به عبادت مشغول شد. چون خبر به پیامبر اکرم (ص) رسید به او فرمود: ای عثمان به درستی که خداوند تبارك و تعالی بر ما رهبانیت و ترك دنیا مقرر نداشته است. همانا رهبانیت امت من جهاد در راه خداوند است.[۴] (ابن بابویه، الأمالی، ٦٦) در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) آمده است: "در امت من رهبانیت و گردشگری (آوارگی از وطن) و سکوت جایز نیست."[۵] (ابن بابویه، الخصال، ۱/ ۱۳۸)

عصمت پیامبر اکرم (ص) اقتضا می‌کند که ایشان دیگران را از انجام کارهایی که خود در گذشته انجام داده‌اند، منع نکنند. از سوی دیگر در صورت نهی پیامبر اکرم (ص) از زهد و گوشه‌گیری

[۱]- "فاعلم أن العمدة فيما اختاره أصحابنا من تنزيه الأنبياء والأئمة عليهم السلام من كل ذنب ودناءة ومنقصة قبل النبوة وبعدها قول أئمتنا سلام الله عليهم بذلك المعلوم لنا قطعا بإجماع أصحابنا رضوان الله عليهم ، مع تأيده بالنصوص المتظافرة حتى صار ذلك من قبيل الضروريات في مذهب الإمامية."

[۲]- (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)

[۳]- پیامبر اکرم (ص) از عزلت و گوشه‌نشینی به معنای انقطاع از زندگی نهی کرده‌اند؛ نه از عبادت و خلوت با خداوند که خود همواره به آن فراخوانده‌اند.

[۴]- "عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ تُوُفِّيَ ابْنٌ لِعُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَاشْتَدَّ حُزْنُهُ عَلَيْهِ حَتَّى اتَّخَذَ مِنْ دَارِهِ مَسْجِداً يَتَعَبَّدُ فِيهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ يَا عُثْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ."

[۵]- "لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَ لَا سِيَاحَةٌ وَ لَا زَمٌّ يَعْنِي سُكُوت."

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

_عملی که خود در گذشته آن را انجام داده است_ لازم می‌آید که پیامبر اکرم (ص) حداقل در مسأله‌ی «تحنّث» اسوه‌ی نیکویی برای سایر افراد نباشند؛ بنابراین، «تحنّث» آن حضرت به معنای عزلت و گوشه‌نشینی، به هیچ وجه قابل قبول نیست؛ مگر اینکه معنای دیگری از «تحنث» ایشان به دست دهیم.[1] به عبارت دیگر اگر پیامبر اکرم (ص)، دورانی از زندگانی خود را به گوشه‌نشینی در غار سپری کرده باشند طبق آیه‌ای که پیامبر را اسوه‌ی نیکو معرفی می‌کند و طبق عصمت پیامبر اکرم (ص) این کار باید برای دیگران هم جایز باشد و چون پیامبر اکرم از گوشه‌گیری و خلوت‌گزینیِ صرف، نهی فرموده‌اند پس نتیجه اینکه ایشان هرگز در زندگی خود گوشه‌گیری به معنای عزلت-گزینی و انقطاع از خلق را تجربه نکرده‌اند.

## نتایج مقاله

۱- قبول وقوع تحنّث پیامبر اکرم (ص)، به معنای خلوت‌گزینی ایشان در غار حراء، به سبب فقدان ادله کافی در این باره محل تردید است. موافقان گوشه‌نشینی‌های پیامبر اکرم (ص) در غار حراء عمدتاً به سه روایت موجود در سیره ابن هشام، صحیح بخاری و نهج البلاغه استناد می‌کنند. روایات سیره ابن هشام و صحیح بخاری فاقد سند صحیح و متصل به پیامبر اکرم (ص) بوده و از موقوفات صحابه به شمار می‌روند؛ علاوه بر این، مشکلات متنی و محتوایی عمده‌ای دارند. روایت نهج البلاغه نیز صراحت در خلوت‌گزینی پیامبر اکرم (ص) پیش از بعثت در غار حراء ندارد؛ زیرا این روایت هیچ اشاره‌ای به لفظ «غار» نکرده است و تنها مفهومی که می‌توان از آن دریافت کرد این است که پیامبر اکرم (ص) دوره‌ای از زندگانی خویش را در جوار حِراء _کوهی در نزدیکی مکه _ به سر می‌برده است.

۲- تحنث پیامبر اکرم (ص) به معنای گوشه‌نشینی و خلوت‌گزینی در غار حراء با مسأله‌ی اسوه بودن پیامبر اکرم (ص) که در قرآن کریم به آن تصریح شده، در تعارض است؛ افزون بر آنکه می-

[1]- ذکر این نکته ضروری است که ما بر اساس ادله‌ی علمی و قرآنی - روایی، تحنّث به معنای مصطلح گوشه‌نشینی در غار حراء را که بین دانشمندان مشهور است، ثابت نمی‌دانیم و از این رو، آن را نفی می‌کنیم؛ نه خلوت‌های عابدانه با خداوند را که همواره در طول حیات پیامبر اکرم (ص) بخش بزرگی از زندگانی ایشان بوده است. اساساً موضوع عبادات و تفکرات پیامبر اکرم (ص) در کوه حراء و غیر آن حقیقتی غیر قابل انکار و تردید است که در اینجا مورد بحث ما نیست؛ چنان که در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) نیز که مجلسی آن را در بحارالأنوار آورده، آمده است که پیامبر اکرم (ص) پس از ترک تجارت به سوی شام هر روز به کوه حراء می‌رفت و به آثار رحمت الهی می‌نگریست و از آن‌ها عبرت می‌گرفت و خداوند را آنگونه که باید عبادت می‌کرد. (نک: مجلسی، ۱۸/ ۲۰۵-۲۰۶)





توان حیات پیامبر اکرم (ص) را سراسر ظرف ظهور عبادت‌های خالصانه و خلوت‌های عابدانه به شمار آورد که هرگز به دوره‌ای خاص و مکانی دور از دسترس اختصاص نداشته است.

## کتابشناسی


۱- قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، بیروت: اعلمی، ١٤٠٠ ق - ١٣٦٢ ش.

۳- همو، التوحید، تصحیح وتعلیق: السید هاشم الحسیني الطهراني، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة، بی تا.

٤- همو، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ١٣٦٢ ش.

٥- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمیز الصحابة، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علي محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ هـ ق.

٦- همو، تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ هـ ق - ١٩٩٥ م.

۷- ابن حزم، الاحکام في أصول الاحکام، قاهره: مطبعة العاصمة، بی‌تا.

۸- ابن فارس، مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بی جا، اتحاد الکتاب العرب، ١٤٢٣ هـ ق - ٢٠٠٢ م.

۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزه، ١٤٠٥ هـ ق.

۱۰- ابن هشام الحمیری، السیرة النبویة، تحقیق: محمد محیي الدین عبد الحمید، قاهره: مکتبة محمد علي صبیح وأولاده، ١٣٨٣ هـ ق - ١٩٦٣ م.

۱۱- أزهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ٢٠٠١ م.

۱۲- ابن راهویه، اسحاق مسند ابن راهویه، مدینه، مکتبة الایمان، ١٤١٢ هـ ق.

۱۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بی جا، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ١٤٠١ هـ ق - ١٩٨١ م.

١٤- برقی، أحمد بن محمد بن خالد، المحاسن، التحقیق: السید جلال الدین الحسیني، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٣٧٠ هـ ق- ١٣٣٠ هـ ش.

١٥- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق: محمد حمید الله، مصر، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیة بالاشتراك مع دار المعارف بمصر، ١٩٥٩ م.


[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]

۱۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة وصحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.

۱۷- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۱۸- حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱۳۹۹ ق.

۱۹- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، إشراف وتخریج: شعیب الأرنؤوط، تحقیق: حسین الأسد، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ هـ ق - ۱۹۹۳ م.

۲۰- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹ هـ ش.

۲۱- سبحانی، جعفر، أضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة، قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ۱۴۲۱ ق.

۲۲- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۲۳- همو، نهج البلاغة، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ هـ ش.

۲۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ هـ ش.

۲۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بی تا.

۲۶- عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبي الأعظم (ص)، قم: دار الحدیث للطباعة والنشر، ۱۴۲۶ هـق- ۱۳۸۵ هـ ش.

۲۷- عجلی کوفی، أحمد بن عبد الله بن صالح، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحدیث ومن الضعفاء وذکر مذاهبهم وأخبارهم، المدینة المنورة، مکتبة الدار، ۱۴۰۵ هـ ق.

۲۸- عسکری، سید مرتضی، أحادیث أم المؤمنین عائشة، بی جا، المجمع العلمي الإسلامي: التوحید للنشر، ۱۴۱۸ هـق- ۱۹۹۷ م.

۲۹- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: السید هاشم الرسولي المحلاتي، تهران: المکتبة العلمیة الإسلامیة، بی تا.

۳۰- عیاض، قاضی ابوالفضل، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ ق - ۱۹۸۸ م.

۳۱- عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، بی تا.

۳۲- کرمانی، محمد بن یوسف، صحیح البخاری بشرح الکرمانی، بیروت: دار إحیاء التراث الأدبی، ۱۴۰۱ هـ ق - ۱۹۸۱ م.





۳۳- مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت: موسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ ق، ۱۹۸۳ م.

۳۴- مفید، محمد بن محمد، النکت الإعتقادیة، بیروت،: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ق.

۳۵- Calder, Norman, "Hinth, birr, tabarrur, tahannuth: An Inquiry into the Arabic Vocabulary of Vows", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. ۵۱, No ۲, ۱۹۸۸.

۳۶- Goitein, S.D, Studies in Islamic History and Institutions, Leiden, Brill, ۱۹۶۸.

۳۷- Hawting, G.R, "TAHANNUTH", The Encyclopaedia of Islam, The Netherlands, Leiden, Brill, ۲۰۰۰.

۳۸- Kister, M. J., ""Al-Tahannuth": An Inquiry into the Meaning of a Term", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol.۵۸, No ۲, ۱۹۶۸.

۳۹- Watt, W. Montgomery, Muhammad at Mecca, London, Oxford University Press, At the Clarendon Press, ۱۹۵۳.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10 ]

[ DOR: 20.1001.1.20080417.1394.9.17.1.6 ]